

ژانت تیلور لایل
ترجمہ ی نسرین وکیلی
پارسا مہین پور

اردک سیاہ

لیبل، ژانت تیلور ۱۹۴۴ - م. Taylor Lisle, Janet
اردک سیاه / نویسنده: ژانت تیلور لایل؛ ترجمه
نسرین وکیلی، پارسا مهین پور.
تهران: افق، ۱۳۹۲.
۳۱۲ ص.
رمان نوجوان: ۱۲۴.
978-964-369-895-9

فیبا
عنوان اصلی: Black Duck, c2006
داستان‌های کودکان آمریکایی - قرن ۲۰ م.
وکیلی، نسرین، ۱۳۲۳ - مترجم
مهین پور، پارسا، مترجم
PS ۲۵۶۸ / ی ۸ الف ۴ ۱۳۹۲
[ج] ۵۴ / ۸۱۲
۳۰۶۲۷۹۶

سرشناسنامه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست نویسی
یادداشت
موضوع
شناسه افزوده
شناسه افزوده
رده‌بندی کنگره
رده‌بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

اردک سیاه

رمان نوجوان / ۱۲۲

نویسنده: ژانت تیلور لایل

مترجم: نسرین وکیلی، پارسا مهین پور
ویراستار: مؤگان سلهر

مدیر هنری و طراح جلد: کیانوش غریب پور

حروف چینی، تصحیح و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی نشر افق

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۶۹-۸۹۵-۹

چاپ اول: ۱۳۹۲، ۲۲۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سبب • چاپ و صحافی: طیف نگار، تهران

حقوق چاپ و نشر، انحصاراً برای
مؤسسه‌ی نشر افق محفوظ است.

نقل بخش‌هایی از متن با ذکر منبع بلامانع است.

۱۲۰۰۰ تومان



تهران، ص. پ. ۱۳۳۵ - ۱۳۱۴۵

تلفن ۶۶۴۱۳۳۶۷

www.ofoqco.com

info@ofoqco.com

درباره‌ی نویسنده

ژانت تیلور لایل به خاطر کتاب دیدار با جن‌ها^۱ برنده‌ی جایزه‌ی نیوبری شده است و هم‌چنین جایزه‌ی با ارزش اسکات ادل^۲ را در زمینه‌ی کتاب‌های تاریخی برده است. خانم لایل که فارغ‌التحصیل کالج اسمیت^۳ است، ابتدا روزنامه‌نگار بود اما بعد، لذت آزادی را نوشتن، او را به سمت نویسندگی کشاند. و از آن تاریخ تا امروز ۱۵ کتاب برای کودکان و نوجوانان نوشته است. او و خانواده‌اش در نزدیکی سواحل رود آیلند، جایی که داستان اردی سیاه در آن اتفاق افتاده، زندگی می‌کنند. جایی که روزی بناگاه قاچاقچیان بوده است.

۱. کتاب دیدار با جن‌ها ترجمه‌ی نسرین وکیلی

2. Scott o' Dell

3. Smith

یادداشت نویسنده

گاه گذشته آن قدر به ما نزدیک است که فکر می‌کنیم اگر فقط دست‌مان را دراز کنیم، به آن می‌رسیم.

سواحل و خلیج‌های اطراف شهر کوچک من، رودآیلند، از آن جاهایی هستند که گذشته هنوز هم با امواج به ساحل آن می‌رسد. شب‌های تاریک، نورهای غیرمنتظره در نیمه‌شب، صداهایی نامعلوم، صدای قایق‌های تندروی قاچاقچیان دهه‌ی ۱۹۲۰، که برای اهالی این شهر، همه یادآور گذشته‌ای نزدیکند. پدرم به یاد می‌آورد که در سن هشت سالگی با صدایی از خواب می‌پرد و وقتی از پنجره بیرون را نگاه می‌کند، درست جلوی خانه‌ی ساحلی‌شان، قاچاقچیان را می‌بیند. او بدون این که جرئت نفس کشیدن داشته باشد، به نور ماشین‌های آن‌ها نگاه می‌کرده است که ساحل را روشن کرده بودند.

کتاب اردک سیاه براساس همین خاطره نوشته شده است. و داستان

کشتی‌ای است به همین نام که در تمام سال‌های ممنوعیت قاچاق، هزاران صندوق کالای قاچاق را در این سواحل پیاده کرده تا این که عاقبت فرجام سیاه خودش را می‌یابد. این کشتی، که فقط چهار خدمه از اهالی خلیج نارآگانست^۱ داشته، کالای قاچاق را از فروشندگان کانادایی و اروپایی می‌خریده کشتی‌های باربری که از کشورهای دیگر کالا می‌آوردند، خارج از نوار ساحلی نگر می‌انداختند که ۱۲ کیلومتر با ساحل، فاصله داشته و در واقع مرز آبی کشور ساحلی محسوب می‌شود و خارج از دسترس مأموران گارد ساحلی است.

این باربرها که طی چند دهه، تعداد آن‌ها خیلی زیاد شد، در امتداد مرز آبی به صف منتظر شناوری هم‌گون اردک سیاه می‌شدند که با آن قرارداد داشتند کالا را تا ساحل حمل کنند. دولت در این مورد کار زیادی نمی‌توانست انجام دهد. قانون ممنوعیت قاچاق، مصوب ۱۹۱۹، باعث شد نیرویی ضعیف با بودجه‌ای کم در حیطه‌ی مسئولیت پلیس تشکیل شود، که مسلماً نمی‌توانست در مقابل تقاضای فزاینده‌ی کالای قاچاق در میان مردم و سود افسانه‌ای این کار برای قاچاقچیان تاب بیاورد، که محرکی قوی برای مبارزه با قانون بود. اردک سیاه، تنها یکی از این شناورها بود. شناورهای دیگری هم بودند، که بعضی از آن‌ها متعلق به اهالی ساحل نشین بودند و

بعضی دیگر به پشتوانه و سرمایه‌ی سندیکای قاچاق و جنایت در رقابت با هم، ساخته شده بودند. رقابتی که گاهی منجر به درگیری و خونریزی می‌شد.

خدمه‌ی اردک سیاه بیش‌تر فعالیت خود را در شب انجام می‌دادند. هرچه تاریک‌تر، بهتر. گاهی هم هوای توفانی و بد را برای انجام عملیات خود انتخاب می‌کردند، تا تعقیب‌شان مشکل‌تر باشد. این شناور، در دوران خود، یک کشتی تندروی واقعی بود که نیروی محرک آن را دو موتور هواپیمای به‌جا مانده از جنگ جهانی اول، هر یک به قدرت ۱۳۳۰ اسب بخار تأمین می‌کردند. قدرتی که هیچ شناور دولتی‌ای، توان رقابت با آن را نداشت. از آن گذشته، خدمه‌ی کشتی، مردان کار آزموده‌ای بودند که سواحل محل فعالیت خود را خوب می‌شناختند و دوستان زیادی هم در ساحل داشتند. به این ترتیب می‌توانستند ظرف مدت کوتاهی در گوشه و کنار ساحل مخفی شوند و هربار فرارشان از دست گارد ساحلی، به شهرت رابین‌هودگونه‌ی آن‌ها می‌افزود.

به‌همین علت وقتی در ۲۹ دسامبر ۱۹۲۹، در مه غلیظ، کشتی گارد ساحلی به کمین آن‌ها نشست و همه‌ی آن‌ها را به رگبار بست، مردم همه شورش کردند. سه نفر به وسیله‌ی شلیک مسلسل کشته شده بودند و یکی از آن‌ها از ناحیه‌ی دست مجروح شده بود.

صدای اعتراض از همه‌طرف بلند شده بود. مردم می‌خواستند بدانند که

برای این تیراندازی روال قانونی طی شده بود یا نه؟ آیا به سرنشینان کشتی قبل از تیراندازی، ایست یا هشدار تیراندازی داده شده بود؟ در بوستون، علیه گارد ساحلی راهپیمایی صورت گرفت. خانواده‌ی افراد گارد ساحلی مورد تهدید قرار گرفتند. پاسگاه‌های گارد ساحلی به دست مردم ویران شدند و سیاستمداران برای خواباندن سر و صدای مردم، عاملین این تیراندازی را محکوم کردند. موج اعتراض‌ها به واشنگتن دی سی رسید و قانون‌گذاران با دیدی جدید به آن قانون نگاه کردند و آن را مورد بررسی مجدد قرار دادند. از کنگره درخواست لغو این قانون شد. هم‌زمان آگاهی عمومی در مورد اعمال زور روی مردم برای اجرای قوانین و عواقب آن افزایش یافت. کم‌کم افکار عمومی نسبت به قانون‌گذاران و سیاستمداران، ابتدا به شک افتاد، و بعد به یقین علیه این قوانین تبدیل شد. در دسامبر ۱۹۳۳، هنگامی که ایالت یوتا به عنوان سی و ششمین ایالت به منع تعقیب قاچاق رأی داد، اصلاحیه‌ی بیست و یکم قانون اساسی، یعنی همان ممنوعیت قاچاق، برای همیشه لغو شد.

چند هفته بعد از کشتار خدمه‌ی اردک سیاه، یک دادگاه عالی، همه‌ی افراد گشت گارد ساحلی را از هرگونه خطایی مبرا دانست. گارد ساحلی اصرار داشت که به اردک سیاه اخطار داده است. در دادگاه هم، بنده‌ای به نفع گارد شهادت دادند، اما هیچ‌یک از این‌ها باعث نشد تا شک و تردید به کلی برطرف شود و تا همین امروز هم باقی است. کسی واقعاً نمی‌داند

که در آن شب مه‌آلود چه گذشته است. آیا گارد ساحلی بر اثر خشم آنی یا بر اساس نقشه‌ی قبلی به سرنشینان غیر مسلح یک شناور، بدون اخطار قبلی، شلیک کرده است؟

آیا این استفاده از ابزار زور برای اجرای قانون نبود؟ از همه مهم‌تر این که چه کسی به گارد ساحلی خبر داده بود؟ آیا کار یک گروه سازمان‌یافته‌ی غریبه بوده یا یک شهروند عادی که می‌خواسته به وظیفه‌ی قانونی خودش عمل کند؟ تا امروز این راز هنوز بر کسی آشکار نشده است.